

دوفصل نامه تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۴

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری (صفحات ۱۵۹-۱۸۵)

DOI: 10.22091/ptt.2016.865

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۹

## بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

محمد کاظم رحمان ستایش<sup>۱</sup>

محمد مجید شیخ بهانی<sup>۲</sup>

### چکیده

از دیدگاه علم تفسیر، شرط لازم برای صحت هر رأی تفسیری - از جمله روایات تفسیری - مطابقت با اصول و قواعد پذیرفته شده تفسیری است؛ از این رو تحلیل تفاسیر مأثور با قواعد تفسیری به صورت تطبیقی روشی مهم در بررسی میزان اعتبار آنهاست. ذیل آیه دوم سوره فتح، روایات و آراء تفسیری مختلفی در تبیین معنای «ذنب» و انتساب آن به پیامبر (ص) و «مغفرت» آن مطرح شده است. در این نوشتار هر یک از این آراء، دلالت‌ها و ملزومات معنایی آنها از ابعاد مختلف مطرح در علم قواعد تفسیر از جمله مطابقت آن رأی با ماده لغوی در مفردات و ترکیبات، قواعد ادبی، دلالت سیاقی، آیات و روایات هم‌مضمون، ضروریات و مسلمات، گزاره‌های عقلی مورد تحلیل قرار گرفته و تلاش شده است، اعتبار هر یک از آراء مختلف نسبت به اصول عقلایی تفسیری سنجیده شود. به نظر می‌رسد، رأی تفسیری منقول از امام رضا (ع) نسبت به سایر آراء بیان شده، تناسب و توافق بیشتری با اصول تفسیری دارد.

**کلیدواژه:** ذنب پیامبر، مغفرت، قواعد تفسیری، مبانی تفسیری، عتاب به پیامبر

kr.setayesh@gmail.com

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

mmjsh110@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم (نویسنده مسئول)

## ۱. مقدمه

از منظر علم اصول تفسیر، شرط لازم - و نه کافی - برای صحّت هر مطلبی که در تفسیر یک آیه مطرح می شود، آن است که با قواعد و مبانی تفسیر قرآن مطابقت داشته باشد؛ زیرا این قواعد و مبانی بر اساس ملاک‌های عقلی و عقلایی یا نقلی و شرعی پایه‌گذاری شده و به عنوان اصول اولیه از سوی عامه مفسران مسلمان پذیرفته شده است.<sup>۱</sup>

تفسیر اثری نیز از این قاعده مستثنی نیست و لازم است محتوای این دسته از روایات همچون هر تفسیر دیگری با اصول تفسیری سنجیده شود؛ از این رو، یکی از موضوعات مهم در مورد روایات تفسیری اهل بیت (ع) که تاکنون کمتر مورد توجه بوده، تحلیل تفسیری این روایات و دیدگاه تفسیری حاصل از آن، با اصول و مبانی شناخته شده بین مفسران است. تا از این رهگذر میزان صحّت و اتقان علمی آن به دست آید. باید توجه داشت این تحلیل زمانی نمود بهتری پیدا می کند که به صورت تطبیقی و بین آراء مختلف تفسیری صورت پذیرد.

## ۲. پیشینه بحث

در مورد پیشینه این موضوع، منبع مستقلی به طور خاص ملاحظه نمی شود. البته در میان آثار گذشتگان، مباحثی مرتبط با این موضوع به چشم می خورد؛ از جمله، می توان به کتب مربوط به عصمت انبیاء (ع) یا کتب مشکل الآیات اشاره کرد.<sup>۲</sup> در این کتاب‌ها عصمت انبیاء (ع) و شبهات وارد بر آن بر اساس آیات قرآن بررسی شده؛ با این تفاوت که در این کتب موضوع محوری، اثبات عصمت است؛ اما در این نوشتار، موضوع، اثبات عصمت نیست؛

۱. از جمله مهم‌ترین اصول و قواعد پذیرفته شده در تفسیر قرآن: در نظر گرفتن قرأت صحیح؛ توجه به مفردات آیه؛ توجه به ترکیب‌ها و جملات؛ توجه به معنای کلمات در بستر نزول؛ توجه به دلالت‌های مختلف کلام (مطابقی، التزامی و تضمنی)؛ توجه به انواع مختلف قرائن حالی (مانند فضای نزول، مقام سخن، مسلمات) و مقالی: (مانند سیاق، آیات دیگر، روایات) و ...

۲. از جمله کتاب‌هایی مانند: تنزیه الانبیاء (سید مرتضی)، الهدی الی دین المصطفی (علامه بلاغی)، عصمه الانبیاء (فخر رازی)، تنزیه الانبیاء عما نسب الیههم حثاله الاغیاء (ابن خمیر)، عصمه الانبیاء فی القرآن الکریم (آیت الله سبحانی) و ...

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

بلکه موضوع، روایات تفسیری مربوط به یکی از آیات مشکل در این زمینه است. نیز، رویکرد این نوشتار یک رویکرد روشی است و به دنبال نتیجه‌گیری نیست.

دسته دیگری از منابع مرتبط، آنهایی است که به نقد روایات تفسیری پرداخته‌اند؛ مانند آنچه در مقدمه تفسیر الاثری الجامع تألیف آیت الله معرفت آمده است. تفاوت این دسته نیز با پژوهش حاضر به زاویه نگاه به روایات بر می‌گردد. در این پژوهش به طور عمده به آسیب‌شناسی روایات تفسیری پرداخته می‌شود.

### ۳. اهمّ فواید علمی این پژوهش

برخی از مهم‌ترین فواید این پژوهش به قراری است که در پی می‌آید:

۱- شناسایی نسبت میان تفاسیر ماثور با اصول تفسیری می‌تواند راهی برای به دست آوردن میزان اتقان بُعد عقلایی هر رأی تفسیری و از جمله روایات تفسیری و قرینه‌ای بر کشف یا نزدیک شدن به دیدگاه تفسیری اهل بیت (ع) باشد؛ زیرا قطعاً دیدگاه تفسیری ایشان در تقابل با اصول عقلایی تفسیری نخواهد بود.

۲- تحلیل مذکور به ویژه در آیات مشکل به نفی این شبهه خواهد انجامید که پذیرش آراء تفسیری معصومان (ع) در آیات محل اختلاف، صرفاً یک پذیرش تعبدی است.

۳- تحلیل مذکور، گذشته از این که اطمینان بیشتری برای حجّیت روایات تفسیری به وجود می‌آورد، موجب فهم عمیق‌تر آن‌ها می‌شود.

۴- با توجه به ضرورت بررسی محتوایی روایات تفسیری، این روش می‌تواند روشی کارآمد در تحلیل آن‌ها در نظر گرفته شود.

در این نوشتار برآنیم تا روایات تفسیری ذیل آیه دوم سوره فتح را به صورت تطبیقی نسبت به سایر آراء تفسیری تحلیل نماییم. بر این اساس، پرسش اصلی آن است که آراء و روایات تفسیری ذیل این آیه، چگونه و به چه میزان با مبانی، اصول و قواعد پذیرفته شده تفسیر قرآن مطابقت دارد و از این منظر کدام رأی قابل قبول‌تر است؟

#### ۴. روایات تفسیری

ذیل این آیه عمدتاً دو گونه روایت نقل شده؛ نخست، روایتی منقول از امام رضا(ع) است که مقصود از «ذنب» در آیه را گناه پیامبر (ص) نزد اهل مکه می‌داند. متن این روایت از این قرار است:

لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَعْْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثِمِائَةً وَ سِتِينَ صَنَمًا فَلَمَّا جَاءَهُمْ ص بِالذَّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ كَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَظُمَ وَ قَالُوا «أَجَعَلَ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ وَ أَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اضْبِرُّوا عَلَيَّ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْأَخِيرَةِ إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ» (ص، ۵-۷) فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ نَبِيِّهِ ص مَكَّةَ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ مَكَّةَ فَتَحْنَا مُبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُورًا بِظُهُورِهِ عَلَيْهِمْ.

گونه دوم مراد از «ذنب» در آیه را گناهان شیعیان پیامبر (ص) یا شیعیان حضرت علی (ع) دانسته که بر پیامبر (ص) حمل شده و مورد آمرزش قرار گرفته است. متن این روایت چنین است:

... قلت لأبي عبد الله عقول الله في كتابه «لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» قال: ما كان له من ذنب و لا هم بذنب و لكن الله حملة ذنوب شيعته ثم غفرها له. (تفسير القمى، ج ۲، ص ۳۱۴)

... سألت جعفر بن محمد (ع) ... إلى أن قال: «وقد قال النبي (ص) لعلي (ع): يا علي، إن الله تبارك و تعالی حملني ذنوب شيعتك ثم غفرها لي، و ذلك قوله عز و جل: لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ». (بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۸۵، ح ۹۸۹۴)

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

## ۵. سایر آراء تفسیری

در روایات اهل سنت بدون اشاره به معنای ذنب در آیه، به بیان معنای ما تقدم و ما تأخر پرداخته شده؛ هر چند از سیاق عبارت چنین بر می آید که ذنب به همان معنای معهودش فرض شده است.

در برخی از این روایات مقصود از «ما تقدم» در زمان جاهلیت و مقصود از «ما تأخر» در زمان اسلام معرفی شده است (سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۷۰). در برخی دیگر مقصود از این دو عبارت، گناهان قبل و بعد از هجرت بیان شده و برخی دیگر آن را گناهانی قبل از فتح مکه واقع شده یا بعد از آن واقع می شود (طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۵). در این روایات، صدور ذنب عرفی مفروض است و بحث بر سر معنای ما تقدم و ما تأخر است.

برخی نیز اضافه ذنب به ضمیر را تفسیر کرده و مراد از ذنب ما تقدم را گناه حضرت آدم و حوی (ع) و مقصود از ذنب ما تأخر را گناهان امت بیان کرده اند (مبیدی، کشف الاسرار، ج ۹، ص ۲۰۷).

فخر رازی در این مورد وجوهی را بیان می کند که عبارت اند از: گناه مؤمنان، ترک افضل، گناهان صغیره و طلب عصمت (فخر الدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۸، ص ۶۶).

سید مرتضی معتقد است، «ذنب» مصدر است و مصدر ذنب در این جا به مفعولش اضافه شده و بر این اساس، مقصود از «ذنبك»، «الذنب الیک» است؛ یعنی گناه مشرکان نسبت به پیامبر (ص)، و مقصود از مغفرت نیز، نسخ احکام مشرکان بر ضد پیامبر (ص) در جلوگیری از ورود آن حضرت به مکه است (مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).

علامه طباطبایی نیز بر اساس روایت عیون می گوید، مراد از «ذنب»، پیامدهای سوئی است که دعوت آن حضرت نزد مشرکان داشته و آن ذنبی است که در نظر آنان بر گردن او است ... و مغفرت خداوند نسبت به ذنب او، پوشاندن آن است با باطل کردن پیامدهای آن به وسیله از بین بردن شوکت و بنیه کفار (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۲۵۴).

## ۶. تحلیل تفسیری

اینک به بررسی لغوی غفران و ذنب و تحلیل ادبی و مطابقت روایات با آیات و سیاق و مسلمات و تحلیل عقلی موضوع پرداخته می شود.

### ۶.۱. بررسی لغوی

دو واژه کلیدی آیه مورد بحث، غفران و ذنب است که اکنون بررسی می شود:

**الف. غفران:** لغویان اصل ماده «غفر» را به معنای ستر و تغطیه (پوشاندن) بیان کرده اند (فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۴۰۶) که پس از این اصل، عمدتاً در معنای صفح و بخشودن خطا و گناه به کار رفته است (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۶۰۹؛ فیومی، المصباح المنیر، ص ۴۴۹). مصطفوی معنای عام این ریشه را با توجه به موارد کاربرد آن، محو اثر معرفی می کند (مصطفوی، التحقیق، ج ۷، ص ۲۴۱).

مطابق معانی مطرح شده از سوی ارباب لغت، باید گفت، پوشاندن یک شیء دو هدف اصلی دارد: یکی پنهان کردن زشتی‌ها و معایب آن از انظار عمومی و زیبا جلوه دادن در نگاه دیگران و دیگری محافظت از آسیب‌ها و ضررهایی که از بیرون، شیء را تهدید می کند. حال وقتی تعبیر «غفر» برای ذنب و گناه به کار می رود و معنای بخشودن دارد، همین دو نکته را در بر دارد: یعنی «مغفرت ذنب» باعث می شود، اولاً، فعل قبیح از دید عموم پوشیده شود و گناهکار رسوا نشود؛ ثانیاً، مانع از رسیدن عذاب و عقاب به مجرم شود.

به تعبیر دیگر، «ذنب» دو اثر دارد: یکی رسوا کردن صاحب ذنب و دیگری استحقاق عقوبت برای او، و مغفرت ذنب باعث می شود، این دو اثر از بین برود؛ لذا می توان محو اثر را معنای عام مغفرت به شمار آورد.

معنای به کار رفته در روایت عیون از «لیغفر» با معنای عرفی و متبادر آن که آمرزیدن و بخشودن است، مطابقت ندارد؛ زیرا غفران در آیه به خداوند نسبت داده شده و این که خداوند گناهی را ببخشد که تنها در نظر دیگران گناه است و در واقع گناه نیست، بی معنا است.

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

اما این روایت با اصل ماده که به معنای پوشاندن است و معنای عام آن که محو اثر باشد، تناسب کامل دارد؛ زیرا خداوند با فتح مکه، تبعات سوء دعوت پیامبر (ص) به توحید نزد مشرکان را از بین برد. تبعاتی چون ارائه چهره‌ای سفاک از پیامبر، دشمنی با آن حضرت، تمرد از پذیرش از حق، مانع تراشی بر سر راه اسلام و هدایت مردم، ممانعت از ورود به مکه، آزار مسلمانان و ...

اگر پرسیده شود، آیا اثر اعمال پیامبر (ص) محدود به مخالفت و ظلم مشرکان است؟ آیا هدایت انسان‌ها، فراگیری دین و این همه برکت از آثار دعوت آن حضرت به توحید نیست؟ می‌گوییم از آنجا که در متن آیه کلمه ذنب به کار رفته و ذنب معمولاً آثار شوم به دنبال دارد، از آن می‌توان دریافت، آثار نامبارک دعوت پیامبر منظور است؛ نه مطلق آثار آن. به تعبیر دیگر، دعوت پیامبر (ص) به سوی توحید، هم آثار مبارک دارد که هدایت انسان‌ها است و هم آثار نامبارک که ظلم و دشمنی مشرکان است و خداوند در این آیه، از اعمال پیامبر، به اعتبار آثار نامبارک آن، به «ذنب» یاد کرده و مغفرت نیز مشتمل بر همین آثار است.

در متن این روایت به معنای مغفرت در آیه تصریح نشده؛ اما از تعابیر پایانی می‌توان دریافت که مغفرت به از بین بردن آثار و تبعات اعمال پیامبر (ص) معنا شده؛ به خصوص تعبیر "فصار ذنبه عندهم فی ذلک مغفورا بظهوره علیهم" که به واسطه «باء» سببیه، غلبه پیامبر (ص) بر مشرکان را دلیل مغفور شدن گناه آن حضرت (دعوت به توحید) معرفی می‌کند؛ چرا که تلاش برای تداوم حکومت طاغوت، عدم تبعیت از حق، آزار پیامبر و مسلمانان همه از آثار عمل پیامبر (ص) بود که با پیروزی ایشان بر مشرکان و فتح مکه از بین رفت.

شایان ذکر است که برخی مفسران بر اساس روایت امام رضا (ع) مغفرت ذنب را صرفاً به زدوده شدن چهره ساختگی از پیامبر (ص) و یافتن حقایق دین معنا کرده‌اند (نک: مکارم شیرازی، ج ۲۲، ص ۱۹-۲۱). این مطلب صحیح است؛ اما کامل نیست؛ زیرا در این روایت «مغفرت ذنب» در مقابل «غلبه بر مشرکان» قرار گرفته و این غلبه نقطه کلیدی در مفهوم روایت است؛ زیرا در ادامه ایشان را به سه گروه تقسیم کرده: ۱- کسانی که واقعاً اسلام آوردند؛ ۲- معاندانی که اسلام نیاوردند و با از دست دادن قدرت غلبه، از مکه خارج شدند؛ ۳- کسانی

در اصل این پژوهش تفسیر لفظی، تاریخی، و اجتماعی، سال ۱۳۸۵ شمردم. این پژوهش در سال ۱۳۸۵ شمردم.

که در مکه باقی ماندند؛ ولی قادر به انکار توحید هم نبودند. در این تقسیم، گروه نخست به راستی ایمان آوردند؛ ولی دو گروه دیگر ایمان واقعی نیاوردند؛ اما دیگر قادر بر غلبه بر پیامبر یا ایجاد مشکل برای مسلمانان نبودند؛ لذا یا از مکه خارج شدند و یا به اسلام ظاهری روی آوردند. وجه مشترک هر سه گروه، از بین رفتن آثار و تبعات پیشین است که با این غلبه حاصل شد.

ب. ذنب: این ماده در اصل از «ذنب» به معنای دم حیوان گرفته شده؛ هر چیز پستی که به دنبال چیزی آید، در لغت «ذنب» می‌گویند (نک: ابن منظور، ج ۱، ص ۳۸۹؛ راغب اصفهانی، ص ۳۳۱). «ذنب» نیز در اصل به معنای گرفتن دم حیوان است؛ با توجه به اصل لغوی این ماده، به هر عملی که عواقبی سوء در پی داشته باشد، «ذنب» می‌گویند؛ زیرا که جزای آن در آخر و تابع آن است (راغب اصفهانی، ص ۳۳۱). این معنا سپس در کاربرد، به جرم و گناه که تبعات سوء و عقاب به دنبال دارد، نقل شده و تبدیل به حقیقت شده است (نک: ابن منظور، ج ۱، ص ۳۸۹).

در بررسی ماده «ذنب» دو مطلب قابل بیان است:

نخست، این که ذنب در اصل لغت، عملی است که آثاری سوء در پی داشته باشد؛ اما عاقبت و آثار یک فعل مقوله‌ای جدای از خود فعل است؛ بدین معنا که هر چند معمولاً فعل حسن، آثاری نیکو و فعل قبیح، آثاریشوم به دنبال دارد، اما این مطلب عمومیت ندارد و گاه ممکن است فعل حسن، آثاری سوء و یا فعل قبیح، آثاری نیکو نیز داشته باشد؛ برای مثال، آفرینش بندگان، فعل خداوند متعال و نیکو است؛ اما جرم و ظلم بندگان نیز از آثار همین خلقت است یا بالعکس گاه ممکن است، فعلی زشت، پیامدهای نیکو هم داشته باشد؛ برای نمونه، در روایتی از امام صادق (ع) یکی از آثار گناه برای مؤمن، جلوگیری از عجب برای او مطرح شده است (کلینی، ج ۲، ص ۳۱۳).

لذا هر فعلی - صرف نظر از حسن یا قبح خود فعل - می‌تواند آثاری نیکو یا زشت به دنبال داشته باشد و فعل پیامبر (ص) هم این گونه است. پس فعلی همچون دعوت به توحید از یک سو برکاتی چون هدایت انسان‌ها، نجات از منجلاب ظلم و شرک، برکت فراگیر را در



بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

پی دارد و از سوی دیگر تمرد و آزار معاندان را. با این بیان، اطلاق ذنب به عمل نبوی (دعوت به توحید) از سوی قرآن، به اعتبار آثار سوء آن، خروج از معنای لغوی نیست و با اصل لغت تناسب دارد.

نکته دیگر آن که حتی اگر «ذنب» را به مفهوم متداول آن یعنی جرم و گناه در نظر بگیریم، هرچند معمولاً مقصود از ذنب در عرف متشرعین، مخالفت با امر الهی است (نک: طباطبایی، ج ۱۸، ص ۲۵۴)، اما در اصل لغت، ذنب به هر گونه قانون شکنی اطلاق می شود؛ منتها این که آن قانون، قانون چه کسی باشد، از معنای لغوی قابل برداشت نیست؛ یعنی این که متعلق ذنب خدا باشد یا غیر خدا، در اصل لغت نهفته نیست و از قرائن خارجی باید به دست آید؛ از این رو «ذنب» یک معنای نسبی است. ممکن است عملی نسبت به قانون فرد یا گروهی تخطی باشد و نسبت به قانون دیگری عملی صحیح؛ لذا عمل می تواند در نظر کسی «ذنب» باشد و در نظر دیگری نباشد (سبحانی، آبان ۱۳۶۷، ش ۷، ص ۶۱)؛ از این رو، از منظر لغوی، «ذنب» لزوماً به معنای مخالف با امر مولوی نیست.

این گونه کاربرد (ذنب در نظر دیگران و نه گناه واقعی) مصداق هم دارد. حضرت موسی (ع) به خداوند عرض می کند: "وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ" (شعراء، ۱۴). از این که فرمود: «لی ذنب» مشخص است که گناهکار بودن آن حضرت تنها در نظر قبطیان بیان شده است.

برخی شواهد دیگر نیز مؤید این معناست. اگر «ذنب» صرفاً به معنای مخالفت امر مولوی باشد، در این صورت «مغفرت ذنب» نیز جز از جانب خداوند معنا نخواهد داشت؛ زیرا منطقاً بخشودن یا نبخشودن گناه، در حوزه اختیار کسی است که تخطی نسبت به او صورت گرفته و نه غیر او. این در صورتی است که «مغفرت» به معنای مشهور آن یعنی بخشش گناه در نظر گرفته شود؛ اما اگر به معنای پوشاندن باشد، دیگر دلیل بر این نظر نخواهد بود؛ چرا که فرد می تواند، بلکه راجح است گناه دیگری نسبت به خداوند را از نظر دیگران بپوشاند.

در موارد بسیاری مغفرت ذنب به غیر خداوند نیز نسبت داده شده است. مانند: "أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ... وَأَوْصِيكَ بِمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ وَكُظْمِ الْغَيْظِ وَصَلَاةِ الرَّجِيمِ" (مجلسی، ج ۷۵، ص ۶۲،

محمد کاظم رحمان ستایش، محمد مجید شیخ بهائی

باب ۱۶، حدیث ۱۴۲) "فَقَالَ: أَحْسِنُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ وَمَا الْإِحْسَانُ إِلَيْهَا فَقَالَ أَشْبِعَ بَطْنَهَا وَاكْسُ جُنَّتَهَا وَ اغْفِرْ ذَنْبَهَا." (کلینی، ج ۵، ص ۵۱۱، ح ۴).

در این روایات، معصوم (ع) مغفرت ذنب را به انسان نسبت می دهند؛ پس ذنب نیز به معنایی اعم از مخالفت امر الهی به کار رفته که می تواند به معنای گناه یا خطای دیگران در حق انسان باشد.

دلیل روشن تر بر این که «ذنب» در لغت می تواند هرگونه خروج از عرف و قاعده باشد، تعبیر منقول از امیر المؤمنین (ع) در نماز استسقاء است که حتی این واژه در مورد خداوند هم به کار رفته است:

إِنَّكَ إِنْ أَجَبْتَنَا فَبِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ لِإِثْمَامِ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَائِكَ وَإِنْ رَدَدْتَنَا فَبِلَا ذَنْبٍ مِنْكَ لَنَا وَ لَكِنْ بِجِنَايَتِنَا عَلَى أَنْفُسِنَا. (الفقه المنسوب الی الامام الرضا، ص ۱۵۴).

با این که احدی را بر خداوند حقی نیست و باری تعالی خود قانون گذار است، اما از آن جا که به تفضل، اجابت داعی را وعده فرموده (غافر، ۶۰)، لذا خروج از این تفضل و وعده الهی از سوی امام (ع) تعبیر به «ذنب» شده است.

کلمه «ذنب» در ابتدای روایت عیون که ذنب نزد اهل مکه معرفی شده، به قرینه این که فرمود کسی نزد مشرکان اهل مکه گنهکارتر از پیامبر نبود، به همان معنای عرفی و معهود یعنی جرم و گناه به کار رفته؛ اما در انتهای روایت که در مقابل مغفرت الهی به کار رفته، با توجه به معنای محو اثر در «لیغفر»، علاوه بر آن که در نظر اهل مکه گناه است، با اصل لغوی خود یعنی «آن چه آثار سوء دارد» تناسب تام دارد.

علامه طباطبایی «ذنب» را به معنای تبعات سوء در نظر گرفته؛ حال آن که طبق تحلیل پیشین، «ذنب» از نظر لغوی به معنای «ما له تبعه سیئة» است نه خود «تبعه سیئة» (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۲۵۴). البته احتمالاً این جا اشتباهی رخ داده؛ زیرا خود علامه در بررسی لغوی، به معنای صحیح این ماده اشاره کرده است (همان).

در فصل نه دوازدهم، تفسیر تفسیر، تألیف و تصحیح، سال دوم، شماره دوم، بهار و خرداد ۱۳۸۵، شماره ۴

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

در نظر گرفتن این معنا مشکلی که به وجود می‌آورد، این که مغفرت، از بین بردن آثار شیء است؛ نه نفس آن؛ اما اگر ذنب را به تبعات سوء معنا کنیم، در این صورت مغفرت به معنای از بین بردن آثار آثار شیء خواهد شد.

نظر سید مرتضی نیز محل اشکال است. اگر مراد از ذنب را ذنب مشرکان در حق پیامبر (ص) در نظر بگیریم، نظیر جلوگیری از ورود به مکه، در این صورت مغفرت ذنب طبق معنایی که خود ایشان بیان کرده، ابطال و نسخ نفس ذنوب خواهد شد و این، دست کم با اصل لغوی که نسخ آثار ذنب است، تناسب ندارد. از نظر ادبی نیز اشکالاتی به این نظر وارد است که در جای خود بیان خواهد شد.

گفتنی است سایر تفسیرهای ارائه شده در این آیه همچون حمل ذنب بر ذنوب امت، نظر فخر رازی که «غفران» و «ذنب» به معنای معهود خود فرض شده، از منظر لغوی اشکالی بر آنها وارد نیست.

## ۲.۶. تحلیل ادبی

در مورد رأی سید مرتضی، درست است که مصدر می‌تواند هم به فاعل و هم به مفعول خود اضافه شود؛ اما با نگاهی دقیق‌تر، اشکالاتی از نظر ادبی به این نظر وارد است. نخست آن که کلمه «ذَنْبٌ» مصدر هست؛ اما نه مصدر به معنای عرفی و شایع آن که معصیت کردن باشد؛ زیرا ثلاثی مجرد این ماده به معنای عمومی تبعیت است نه گناه کردن. ذَنْبُهُ ذَنْبًا: أَصَابَ ذَنْبَهُ. وَ تَبِعَهُ فَلَمْ يَفَادِرْ أَثَرَهُ. (المعجم الوسيط، ص ۳۱۶؛ نک: ابن منظور، ج ۱، ص ۳۹۰؛ فراهیدی، ج ۸، ص ۱۹۰). آنچه که به معنای گناه و معصیت در این ماده به کار رفته، ثلاثی مزید و باب «إفعال» آن است (جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۸۹)؛ نه ثلاثی مجرد، و این با معنای مطرح شده از سوی ایشان تناسب ندارد.

بلی؛ مگر این که کلمه «ذنب» را اسم مصدر از باب افعال بدانیم که در این صورت این اشکال برطرف می شود. هر چند که عمل اسم مصدر اندک (ابن عقیل، ج ۲، ص ۱۰۱) و وجود اسم مصدر برای افعال مختلف مقصور بر سماع است (حسن، عباس، ج ۳، ص ۲۰۹). اشکال دوم، آن که مصدر از نظر لزوم و تعدی، عمل فعل خود را انجام می دهد؛ یعنی اگر لازم بود، فاعل و اگر متعدی بود، فاعل و مفعول به می گیرد و اگر متعدی به واسطه حرف جر بود، نیز تنها به واسطه حرف جر می تواند در مفعول به عمل کند و در این حالت نیز تنها به فاعل خود می تواند اضافه شود (غلابینی، ج ۳، ص ۵۷۲ - ۵۷۳).

ابن مالک در این مورد می گوید (ابن عقیل، ج ۲، ص ۹۳):

بفعله المصدر الحق في العمل مجرداً او مضافاً او مع ال

این در حالی است که «أذنب» فعلی لازم است و از این رو این مصدر عمل نصبی ندارد. . شیخ طوسی برای رفع این مشکل، مصدر «ذنب» را به معنای یک مصدر متعدی مانند «الصد» در نظر گرفته است (طوسی، ج ۹، ص ۳۱۵). این نحوه معنا در زبان عرب کاربرد دارد؛ اما اثبات آن نیازمند دلیل است.

نکته دیگر آن که از آن جا که مصدر می تواند هم به فاعل و هم به مفعول خود اضافه شود و با نظر به موارد کاربرد که اضافه مصدر به فاعل بیشتر است تا به مفعول (سیوطی، البهجة المرضية، ص ۲۸۶)، غالباً اضافه شدن مصدر به مفعول نیازمند قرینه - اعم از لفظی یا معنوی - است (استرآبادی، شرح الرضی، ج ۳، ص ۴۰۹)؛ لذا اضافه شدن مصدر به مفعول خود بدون هیچ گونه قرینه لفظی یا معنوی برای تشخیص فاعل از مفعول دست کم با موارد کاربرد نزد عرب مناسبت ندارد.

### ۳.۶. مطابقت با آیات

چنان که گذشت، مقصود از ذنب و غفران در روایت امام رضا (ع)، غیر از معانی عرفی آن است و معنای آیه مطابق این روایت چنین است که خداوند به سبب فتح مکه و غالب ساختن تو بر مشرکان، آثار اعمال تو نزد ایشان را از میان برداشت.

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

این معنا با بسیاری از آیات قرآن تناسب دارد. از جمله آیات زیر که به فوج فوج دخول مردم در دین خدا بعد از فتح مکه اشاره می‌کند: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ \* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (نصر، ۱-۲)

تقریباً به نظر همه مفسران شیعه و سنی، فتح در این آیه، اشاره به فتح مکه دارد (نک: طبرسی، ج ۱۰، ص ۸۴۴؛ آلوسی، ج ۱۵، ص ۴۹۲).

دلیل این امر آن است که پذیرش اسلام از سوی مردم، معلق به رفع موانع آن است. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین موانع این امر یکی تسلط مشرکان بر مکه و جلوگیری قهری از اسلام آوردن مردم بود و مانع مهم‌تر، ارائه تصویر آلوده و زشت از داعی به سوی حق. فتح مکه موجب از بین رفتن هر دو امر شد؛ لذا پس از فتح و ورود پیامبر (ص) به مکه، به تعبیر روایت، با مسلمان شدن گروهی از مشرکان و خروج گروهی دیگر از مکه و عدم توانایی کسانی که بر انکار توحید و آزار پیشین باقی ماندند و هم مردم از نزدیک با وجود رحمانی پیامبر (ص) و معارف دین آشنا شدند و گروه گروه داخل در دین شدند.

همچنین آیات سوره اسراء: وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا \* وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (اسراء، ۸۰-۸۱)

این آیات هرچند عام هستند، اما اگر طبق برخی تفاسیر، نزول آن را در جریان فتح مکه و شکستن بت‌ها از سوی پیامبر (ص) بدانیم، درخواست «سلطه» از خداوند و تأکید بر محو باطل در این آیات، مؤید غلبه اسلام و از بین رفتن شوکت مشرکان و کم شدن شرور آنها از سر مسلمانان است (قمی، ج ۲، ص ۲۶؛ طبرسی، ج ۶، ص ۶۷۱).

همچنین آیات دیگری در انتهای همین سوره بیان‌گر آثاری چون کوتاه شدن دست مشرکان از آزار مسلمانان، پیروزی مسلمانان بر ایشان (فتح، ۲۴)، دخول در مسجد الحرام و انجام مناسک حج با امنیت کامل، ترسیدن از کفار است (فتح، ۲۷).

این دسته از آیات، اشاره‌ای به خصوص فتح مکه نداشته، سیاق آیات و نظر اکثر مفسران حاکی از آن است که این آیات بیشتر با در ارتباط با صلح حدیبیه است (طبرسی، ج ۹،

محمد کاظم رحمان ستایش، محمد مجید شیخ بهائی

ص ۱۸۷؛ طبری، ج ۲۶، ص ۵۹؛ لذا این آیات از جهت تعیین مصداق فتح در آیه نمی‌توانند مؤیدی برای رأی تفسیری روایت عیون به شمار آیند.

با این وجود، مطلب قابل توجه این که حتی اگر مقصود از «فتح مبین» در ابتدای سوره فتح، صلح حدیبیه باشد، باز هم وجه مشترک مهم این دو واقعه تاریخی، از بین رفتن یا کم شدن شوکت کفار و کوتاه شدن دست آنان از آزار مسلمانان و نتایجی از این قبیل است که در صلح حدیبیه به طور نسبی و در فتح مکه به صورت کامل تر حاصل شد. حتی اگر نتوان بر اساس روایت امام رضا (ع) فتح را به فتح مکه تفسیر نمود، اما تفسیر موجود در این روایت درباره مغفرت ذنب مبنی بر تطبیق فتح در آیه بر صلح حدیبیه کاملاً صائب است. اما آرائی که «ذنب» و «غفران» در آیه را به معنای عرفی آن تفسیر می‌کنند، از چند جهت با آیات قرآن تطابق ندارند.

اولاً، آیات فراوانی که بیان گر مؤاخذه خداوند و عقوبت گناه است، عام است و هیچ فردی حتی مقرب ترین بندگان را مستثنی نکرده است: بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، ۸۱)

در این آیات «مَنْ» شرطیه دلالت بر عموم دارد و هر فردی که موصوف به وصف مورد نظر آیه باشد را در بر می‌گیرد.

ثانیاً، نه تنها عذاب خداوند و عدم بخشش - بی دلیل - ذنوب برای همه بندگان عام است، بلکه حتی نسبت به اولیاء و مقربان این عذاب شدیدتر هم هست. در برخی آیات صراحتاً بیان شده که تخلف پیامبر (ص) از اوامر الهی و مسیر حق، عقوبت شدید خداوند را به دنبال خواهد داشت: **وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِرِينَ** (حاقه، ۴۴-۴۷)

**وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئِنَّاكَ لَقَدْ كِدَّتْ تَرَكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً \* إِذَا لَأَذُقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْأَمَمَاتِ \* ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً** (اسراء، ۷۴-۷۵)

تعبیر «بعض الأقاویل» و «کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» در آیات بالا بیان گر آن است که حتی کوچک ترین خطاها از سوی اولیای الهی و به طور خاص پیامبر (ص) می‌تواند

در فصل نه پژوهش‌های تفسیری، ترجمه، تفسیر، و تفسیر، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره ۴

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

شدیدترین توبیخ‌ها و عقوبت‌های الهی را در پی داشته باشد تا چه رسد به ذنب و گناه! در آیه سوره اسراء «کاد» از افعال مقاربه و دال بر نزدیکی وقوع فعل و نه وقوع آن است و رکون نیز به معنای میل به سوی یک امر و نه انجام آن است؛ به علاوه عبارت «شیئاً قلیلاً» در انتهای آیه نیز تأکیدی است بر این که هیچ گناه یا خطایی رخ نداده؛ بلکه - اگر تثبیت خداوند نبود - تنها نزدیک بود اندکی به سوی آنان تمایل پیدا شود که چنین مجازات سنگینی را به دنبال می‌داشت. تعابیری بدین شکل در آیات قرآن نشان‌دهنده آن است که کوچک‌ترین ناصواب‌ها و ترک اولی‌ها از سوی پیامبران الهی، بزرگ‌ترین بازداشت‌ها و عذاب‌ها را به دنبال خواهد داشت؛ پس چگونه خداوند ذنب پیامبر را می‌بخشد، آن‌هم گناهان گذشته و آینده؟!

اما در مورد دسته دوم از روایت‌های تفسیری با آیات متعددی که بیان می‌کند، هر انسانی مسئول گناهان خویش است و هیچ کس بار گناه دیگری را حمل نخواهد کرد، تناسب ندارد؛ چون در این روایات مقصود از «ذنبک» در آیه، ذنب شیعیان پیامبر (ص) یا شیعیان امیر المؤمنین (ع) یا به تعبیر برخی مفسران، گناهان امت پیامبر (ص) دانسته شده است (طوسی، ج ۹، ص ۳۱۴). این در حالی است که نمی‌توان گناه آنان را به پیامبر (ص) نسبت داد:

وَلَا تَرَىٰ وَاذِرَةً وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِهْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ  
(فاطر، ۱۸ و نک: نساء، ۱۱۱؛ فصلت، ۴۶)

این آیات صریحاً گناه هر کس را متوجه خود او دانسته و حمل کردن آن را بر دیگری نفی کرده است؛ از این رو حمل گناهان شیعیان یا امت بر پیامبر (ص) با این آیات مخالف است.

در آیه زیر به طور خاص، مسئولیت تکالیف پیامبر (ص) به عهده خود ایشان و مسئولیت وظایف مسلمانان نیز به عهده خودشان بیان شده است:

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ (نور، ۵۴)  
ذکر این مطلب و تأکید آن با ادات حصر، بیان‌گر آن است که عواقب ناشی از معصیت و تخلف از انجام تکلیف از سوی هر یک از این دو، تنها و تنها متوجه خود ایشان است.

در فصلنامه پژوهش‌های تفسیری، رانگه، سال ۱۳۸۵، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۴

محمد کاظم رحمان ستایش، محمد مجید شیخ بهائی

در آیه دیگر قرار گرفتن حساب اعمال مؤمنان بر دوش پیامبر (ص) و نیز حساب اعمال آن حضرت بر مؤمنان نفی شده است:

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ (انعام، ۵۲)

لذا این که مقصود از «ذنبک» در آیه، بر اساس دسته دوم روایات، ذنوب شیعیان یا امت پیامبر (ص) باشد، مردود است

#### ۴.۶. مطابقت با سیاق

اینک لام «لیغفر» و معنای «ما تأخر» به کمک سیاق آیه بررسی می گردد.

**الف. لام تعلیل:** تفسیر مطرح شده در روایت امام رضا (ع) با سیاق آیات ابتدایی

سوره فتح تناسب دارد.

همان گونه که بسیاری معرین و مفسرین گفته اند، لام «لیغفر» در این آیه، لام تعلیل است که با بیان علت، فعل مضارع را منصوب کرده است (نک: زمخشری، ج ۴، ص ۳۳۲؛ فخر رازی، ج ۲۸، ص ۶۶). از این جا، این سؤال مطرح می شود که چه ارتباطی میان فتح مکه و مغفرت ذنب پیامبر (ص) وجود دارد؟

ارتباط دادن فتح مکه به مغفرت ذنب پیامبر، مهم ترین شاهد بر عدم اراده معنای عرفی از کلمات «مغفرت» و «ذنب» در آیه است؛ چرا که مغفرت ذنب را دلیل و غرض برای فتح بیان فرموده؛ و از نظر معنایی فتح با آموزش گناه ارتباطی ندارد.

برخی در مورد ارتباط میان این دو قائلند که فتح مکه به تنهایی سبب برای مغفرت بیان نشده؛ بلکه سبب برای مجموع امور چهارگانه در آیه یعنی، مغفرت ذنب، اتمام نعمت، هدایت به راه راست و نصر عزیز است (فخر رازی، ج ۲۸، ص ۶۶؛ زمخشری، ج ۴، ص ۳۳۲).

باید گفت در این که هر چهار مورد در تعلیل آیه دخیل اند، تردیدی نیست؛ چون با واو عطف به یکدیگر عطف شده اند؛ اما این، سؤال پیشین را پاسخ نمی دهد و سؤال به قوت خود باقی است؛ زیرا زمانی که فتح، علت برای مجموع امور باشد، در مورد تک تک آن ها هم باید صادق باشد؛ حال آن که سبب بیان شده، با دست کم دو مورد از امور چهارگانه یعنی مغفرت

در فصل نه دوازدهم، تفسیر تفسیر، المجلد، سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، شماره شانزدهم، ص ۱۷۴



بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

ذنب و هدایت به راه راست - اگر به معنای ظاهری حمل شود - تناسب ندارد. آلوسی در حل این مشکل می گوید، چون جمع امور منظور است و نه تک تک آن‌ها، حصول برخی از متعاطفات (اتمام نعمت و نصر عزیز) در تعلیل کفایت می کند و ذکر بقیه موارد به سبب ترتب یا شدت ارتباط با آن است (آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۴۴-۲۴۵). این مطلب نیز مشکل را حل نمی کند؛ زیرا بر فرض که تعلیل آیه تنها نسبت به اتمام نعمت و نصرت باشد - بنا بر نظر وی - جای این سؤال مطرح است که چه ارتباط یا ترتب میان این دو امر و آمرزش گناه و هدایت وجود دارد؟

زمخشری می گوید، فتح مکه از آن جا که جهاد با دشمن است، سبب برای مغفرت و ثواب است (زمخشری، ج ۴، ص ۳۳۲). این نیز صحیح نمی نماید؛ زیرا اولاً، در فتح مکه، جهاد به معنای جنگ واقع نشد و ثانیاً، خداوند در آیه نخست، فتح را به صیغه متکلم بیان فرموده و نفرمود: تو فتح کردی تا این فتح مصداق جهاد و سبب مغفرت شمرده شود. لذا قول کسانی که صریحاً یا تلویحاً ذنب و مغفرت در آیه را به معنای عرفی حمل کرده یا حتی آن را از مصادیق ترک اولی دانسته اند، با سیاق خود این آیات تناسب ندارد.

این تحلیل همچنین در مورد دیگر آراء تفسیری که از ذنب به مفهوم متعارف آن یاد می کنند، از جمله این که مراد از «ذنبک»، گناهان امت پیامبر (ص) باشد، نیز صادق است. میبیدی در حل مشکل، لام را به جای تعلیل، لام غایت یا عاقبت و تأویل آن را مستأنف دانسته است؛ یعنی «فتح لک فتحاً و هو یغفر لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» (میبیدی، ج ۹، ص ۲۰۷).

در صورت پذیرش این رأی، مشکل عدم ارتباط دو بخش آیه با یکدیگر رفع می شود؛ اما اولاً معنای استیناف در هیچ یک از کتب مشهور ادبی یا نحوی برای حرف لام مطرح نشده و چنین تأویلی پذیرفته نیست. ثانیاً، در فرض غایت بودن لام، مدخول لام عاقبت باید موضوعی باشد که امر، در نهایت بدان منتهی می شود (زجاجی، ص ۱۲۵)؛ یعنی فتح مکه در نهایت به آمرزش گناهان آن حضرت خواهد انجامید. این بدان معناست که در برهه ای از زمان گناهانی برای پیامبر (ص) هست که مورد مغفرت خداوند نیز قرار نگرفته است!!

در سال ۱۳۸۵ شماری ۴

این رأی حتی نسبت به سایر آراء (که ذنب را به معنای گناه می‌شمارند) هم معنایی نامقبول‌تر دارد؛ چون نه تنها نسبت گناه به پیامبر (ص) می‌دهد، بلکه حتی بخشودن آن گناهان را نیز به آینده محول می‌کند.

این در حالی است که از اطلاق آیات مربوط به مغفرت دانسته می‌شود، انسان‌ها همان زمانی که شایستگی مغفرت الهی را پیدا می‌کنند، مشمول مغفرت می‌شوند؛ نه صرفاً در آینده. یعنی تنها یک جلوه از مغفرت خداوند - عذاب نکردن به سبب گناهان - در آخرت ظهور پیدا می‌کند؛ اما سایر ابعاد مغفرت در همان زمان شامل فرد مغفور می‌گردد.

**ب. معنای «ما تأخر»:** معنای «ما تقدم» و «ما تأخر» در آیه، با توجه به این که قبل و بعد نسبت به چه زمانی باشد، متفاوت خواهد شد. برخی آن را نسبت به آغاز رسالت پیامبر (ص)، برخی نسبت به هجرت به مدینه، و گروه دیگر نسبت به فتح مکه یا زمان نزول آیه در نظر گرفته‌اند (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۲۵۵).

احتمالات مطرح شده از سوی مفسران در مورد این ملاک زمانی، با تفسیرهای عرفی از ذنب و مغفرت تناسب دارد؛ اما در روایت عیون، قطعاً این زمان، آغاز رسالت نیست؛ چون در این روایت بحث از دعوت به توحید مطرح شده که رسماً بعد از بعثت بوده است. همچنین دشمنی مشرکان هم عمده‌تاً مربوط به دوران پس از بعثت است؛ لذا طبق این تفسیر، «ما تقدم» و «ما تأخر» یا نسبت به هجرت است و یا فتح و زمان نزول آیه. اگر نسبت به هجرت باشد، هم ما تقدم و هم ما تأخر هر دو می‌تواند به زمان گذشته برگردد؛ یعنی خداوند با فتح مکه، آثار دعوت تو به توحید که پیش از این - قبل یا بعد از هجرت - بود را از بین برد.

اگر این ملاک نسبت به فتح و زمان نزول آیه باشد، در این صورت «ما تقدم» به گذشته و «ما تأخر» به آینده بر می‌گردد؛ در این صورت می‌توان آیه را این گونه معنا کرد که خداوند با این فتح و به سبب غلبه تو بر مشرکان، هم تبعات سوء پیشین دعوت به توحید را از بین برد و هم پیامدهایی که این دعوت در آینده می‌توانست به دنبال داشته باشد.

قرینه‌ای که این معنا را نسبت به دیگر تفاسیر تقویت می‌کند، تفاوت نوع دشمنی مشرکان قبل و بعد از هجرت پیامبر (ص) یا قبل و بعد از فتح مکه است. خداوند با این فتح، هر دو نوع

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

را از بین برد. پیش از هجرت دشمنی مشرکان بیشتر مواردی چون آزارهای جسمی، مصادره اموال، اخراج و تبعید از مکه بود؛ ولی بعد از هجرت این دشمنی‌ها بیشتر در قالب مواردی مانند جنگ، کارشکنی و توطئه، همکاری با منافقان درآمد. به تعبیر دیگر، به مرور زمان و با قدرت یافتن تدریجی اسلام، به ویژه بعد از دو مقطع مهم هجرت و فتح مکه، دشمنی مشرکان نیز به مرور از دشمنی‌های فیزیکی و ظاهری به سمت دشمنی‌های غیر بین و جنگ نرم پیش رفت و خداوند با تحقق فتح مکه، بشارت از بین رفتن هر دو نوع را به آن حضرت داد. ولی در دیگر تفاسیر معهود از ذنب - غیر از اشکالات پیشین - نکته خاصی در تفکیک ذنب ما تقدم از ذنب ما تأخر به نظر نمی‌رسد.

#### ۵.۶. مطابقت با روایات

پاره‌ای از روایات ذیل آیه، بیان‌گر شدت اجتهاد و تلاش پیامبر(ص) در طاعت و بندگی خداوند است تا آن‌جا که پاهای آن‌حضرت ورم می‌کند؛ پس چون به ایشان گفته می‌شود که چرا این قدر خود را به زحمت می‌افکنید، حال آن‌که خداوند گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده، می‌فرماید: "آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟" (سیوطی، ج ۶، ص ۷۰ و نک: بخاری، ج ۲، ص ۴۴؛ طوسی، الأمالی، ص ۴۰۴).

ابتدا لازم است معنای این روایات و وجوهی که می‌توان آن را از سنت قطعی به شمار آورد، مشخص شود تا بعد بتوان آراء تفسیری ذیل آیه را نسبت بدان تحلیل کرد. به نظر می‌رسد ظاهر این روایات در نگاه نخست، مؤید انتساب ذنب عرفی به پیامبر(ص) باشد؛ اما نگاهی دقیق‌تر چند نکته را به ذهن می‌رساند:

اول آن‌که از فحوای پاسخ، تأیید اجمالی برداشت مخاطب (دلالت آیه بر بخشش گناهان عرفی پیامبر در گذشته و آینده) به دست می‌آید؛ اما در واقع، حضرت با این پاسخ، برداشت مخاطب از آیه را نه تأیید و نه رد کرده‌اند؛ به تعبیر دیگر این روایت نسبت به معنای ذنب و مغفور شدن آن در آیه ساکت است. بلی؛ اصل انتساب ذنب به پیامبر(ص) مورد تأیید اجمالی

آن هست؛ اما این که این ذنب، کدام ذنب است و مغفور شدن آن به چه معناست، از متن این روایت به دست نمی آید.

آن چه که این روایت در مقام بیان آن است، نوع عبادت آن حضرت است که عبادتی از روی شکر است. این مطلب کاملاً از سنت قابل برداشت است؛ چنان که عبادت احرار عبادتی معرفی شده که از روی شکر خداوند باشد؛ نه برای کسب ثواب یا خوف عقاب (رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷، ص ۵۱۰).

اما این که چرا پیامبر (ص) در این روایت به رد یا تصحیح برداشت مخاطب از آیه نپرداخته و با سخنی بلیغانه، مطلب دیگری را بیان نموده اند، با توجه ذو مراتب بودن آیات و ظرفیت فهم مخاطب توجیه پذیر است. به تعبیر دیگر - با توجه به نوع برداشت مخاطب از مفهوم ذنب در آیه - این پاسخ ناظر به دو معنا می تواند باشد که هر دو معنا هم صحیح است.

البته لزومی ندارد، ذنب در سخن پیامبر (ص) به همان معنای ذنب در سؤال یا برداشت مخاطب مستقیم باشد؛ بلکه می تواند دیگر معانی صحیح را نیز - که ممکن است به نظر مخاطبان غیر مستقیم برسد - در بر بگیرد (نک: محمد مجید، «مخاطب شناسی و نقش آن در فهم روایات اهل بیت (ع)»، آبان ۱۳۸۹).

اگر ذنب در نظر مخاطب به معنای عرفی باشد - که از ظاهر سؤال راوی هم چنین بر می آید - پاسخ پیامبر (ص) می تواند این نکته را به او بیاموزاند که عبادت تنها به سبب بخشش گناهان نیست تا با آمرزیده شدن گناهان، دیگر دلیلی برای تلاش در عبادت وجود نداشته باشد؛ بلکه این تلاش برای شکر خالق و رسیدن به مقام قرب است. در واقع با فرض بخشودگی گناهان گذشته و آینده، اقدام در جهت شکر حق تعالی و تلاش برای تحصیل رضایت او به جای خود باقی است و شایسته است برای رسیدن به این مهم، جدّ و جهد نمود.

اگر مخاطب دیگری فهم عمیق تری از ذنب در آیه داشته و آن را به معنای ذنب خاص اولیاء یا به معنای لغوی - که نتیجه آن نداشتن گناه است - بداند، معنا مشابه قبل است؛ با یک تفاوت و آن این که پیامبر (ص) با این که هیچ گناهی عرفی نداشتند، اما باز هم تلاش و اجتهاد

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

در عبادت داشتند؛ یعنی حتی اگر انسان هیچ گناهی هم نداشته باشد، باز هم ادای تکلیف در مقابل خالق و شکر نعمت‌های بی‌شمار منعم به انسان، اقتضای جدّ و جهد در عبادت را دارد. در حقیقت بخش محکم روایت که می‌توان آن را از سنت قطعی دانست، همین نکته است؛ اما این که ذنب در آیه به چه معناست و مغفور شدن آن یعنی چه، از این روایت بر نمی‌آید و باید آن را بخش متشابه روایت قلمداد کرد؛ لذا این روایت نسبت به وجوه تفسیری انتساب ذنب عرفی یا ذنب خاص به پیامبر تأیید یا ردّی ندارد.

نکته دیگر این که شکر در مقابل نعمت منعم است؛ از این روشکر مذکور در روایت و این که فرمود آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم، می‌تواند ناظر به یکی از این دو نعمت باشد؛ ۱. همه نعمت‌های خداوند؛ ۲. نعمت خاص مذکور در آیه؛ یعنی «مغفرت ذنب ما تقدّم وما تأخّر». حالت دوم نظر به معنای مغفرت و ذنب در آیه، خود به دو وجه است؛ نعمت آمرزش گناهان پیامبر (ص) در گذشته و آینده، و نعمت محو آثار شوم دعوت به توحید.

لذا شکور بودن پیامبر (ص) نیز می‌تواند ناظر به یکی از این سه نعمت باشد؛ ۱. عامه نعمت‌های الهی، ۲. نعمت آمرزش گناهان گذشته و آینده، ۳. نعمت رفع آثار سوء دعوت به توحید.

در تفسیر امام رضا (ع) که مغفرت ذنب پیامبر (ص) به رفع پیامدهای نامبارک دعوت آن حضرت نزد مشرکان معنا شده بود، با وجه سوم عبارت «افلا اکون عبدا شکورا» سازگاری دارد. البته از این منظر، سایر آراء تفسیری هم با وجهی از این روایت سازگاری دارند؛ لذا با توجه به مصداق «نعمت» و شکر ناظر بدان، این روایت می‌تواند با آرای مختلف راجع به «مغفرت ذنب» در آیه تناسب داشته باشد.

جمع‌بندی این که روایت «افلا اکون عبدا شکورا» فی نفسه مؤید هیچ‌یک از آراء تفسیری ذیل آیه \_ از جمله انتساب ذنب عرفی، ذنب خاص، ذنب نزد اهل مکّه \_ نیست؛ کما این که منافی هیچ کدام هم نیست؛ بلکه این روایت بیان‌گر مطلب دیگری است که شرح آن گذشت.

با وجود تأیید نشدن هیچ‌یک از آراء تفسیری ذیل آیه با روایت «أفلا أکون عبدا شکورا»، هدف از بیان آن، اولاً، ارتباط معنایی آن با آیه و ثانیاً، تحلیل معنایی روایت و رفع توهمی است که با استناد به ظاهر روایت، آن را مؤید انتساب ذنب عرفی به پیامبر (ص) به شمار می‌آورد.

## ۶.۶. مطابقت با مسلمات

از جمله مهم‌ترین مسلمات دینی در آموزه‌های اسلامی که دلایل مختلف عقلی و نقلی دارد، هدف‌دار بودن آفرینش است (نک: مؤمنون، ۱۱۵؛ ص، ۲۷). در برخی آیات و روایات نیز به اهداف خلقت انسان اشاره شده و مواردی چون معرفت حق تعالی (حویزی، ج ۵، ص ۱۳۲)، عبادت او (ذاریات، ۵۶)، امتحان و آزمایش الهی (ملک، ۲) بیان شده است.

تعبیر دیگر هدف‌دار بودن آفرینش انسان، مسئولیت او در قبال اعمال خود است. این مطلب نیز در آیات بسیاری مورد تصریح و تأکید است (اسراء، ۳۶؛ ق، ۱۸)؛ از این رو انسان بما هو انسان هدف‌دار خلق شده و نسبت به تک‌تک اعمال خویش مسئولیت دارد. اگر مقصود از آیه سوره فتح، بخشش گناهان گذشته و آینده پیامبر (ص) به معنای عرفی آن باشد، به ویژه در تفسیری که «ما تأخر» به گناهان آینده معنا شده، این مطلب می‌تواند موجب رفع مسئولیت باشد که به دلیل تعارض با این اصل مسلم، باطل است.

علامه طباطبایی تفسیر ذنب در آیه به معنای معهود را مستلزم مغفرت گناهان پیش از وقوع، و ارتفاع تکلیف از پیامبر (ص) می‌شمارد (طباطبایی، ج ۱۸، ص ۲۵۵).

همچنین از دیگر اصول قطعی و مورد اتفاق، عدالت خداوند است که تفسیر مورد اشاره با این اصل مهم نیز توافقی داشته و قابل پذیرش نیست. عدل الهی ایجاب می‌کند مسئولیت انسان در قبال اعمالش و مجازات یا پاداش در برابر سیئات یا حسنات، اصلی عام برای همه بندگان باشد و کسی از آن مستثنی نشود. این مطلب از دیدگاه کلی مطرح شده و مواردی چون احباط، تکفیر، توبه، شفاعت که در جای خود با عدالت کاملاً سازگارند، در این مقام مورد نظر نیست.

بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

تفسیر ذنب و مغفرت در آیه به معانی معهود، به ویژه با تفسیر ما تأخر به گناهان آینده، موجب استثنا شدن پیامبر (ص) از این قاعده و ایجاد خدشه در عدالت خداوند می شود و لذا مردود است.

از دیگر قطعیات در این حوزه، مسلمات تاریخی است. صرف نظر از برخی جزئیات که ممکن است در منقولات تاریخی یکسان نباشد، به تأیید همه مورخان، واقعه فتح مکه، فتح الفتوح پیامبر(ص) و مسلمانان صدر اسلام بود که برکات و دستاوردهای فراوانی در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی از جمله گسترش و تثبیت اسلام، عزت و عظمت یافتن مسلمانان، سقوط هیمنه و تسلط مشرکان، افول اندیشه جاهلی را به دنبال داشت. بسیاری از این آثار، همان رفع پیامدهای منفی پیشین است که با دعوت به سوی توحید به وجود آمده بود. این مطلب با آرائی که مغفرت ذنب در آیه را به معنای زوال آثار نامبارک دعوت نبوی - به دنبال فتح مکه - به شمار آورده اند، تناسب کامل دارد.

## ۶.۷. تحلیل عقلی

از دیگر اصول مهم در تحلیل آراء تفسیری، تحلیل با گزاره های عقلی است. در حدیث مشهور نبوی آمده: إِنَّمَا بَعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (طبرسی، ج ۱۰، ص ۸۶) یکی از اصول عقلی آن است که مظهر یک وصف، نمی تواند خود فاقد آن وصف باشد. مانند آن که شیء منیر خود تاریک باشد!! به تعبیر فلسفی، معطی شیء فاقد آن نمی شود. (سبزواری، ج ۴، ص ۲۷۶)

بر اساس این اصل، پیامبری که مظهر مکارم اخلاق بلکه تمام کننده آن برای دیگران است و اصلاً هدف بعثت او این امر است، نمی تواند خود فاقد این وصف باشد و مرتکب خلاف آن شود. از این رو تفاسیری که به هر نحو کلمات ذنب و مغفرت را به معنای معهود آن در نظر گرفته اند، مورد پذیرش نیست؛ زیرا ارتکاب ذنب عرفی به معنای فقدان مکارم اخلاقی است که پیامبر (ص) خود سمبل و متمم آن است.

همین استدلال عقلی را می‌توان برای دیگر صفات پیامبر (ص) نیز در نظر گرفت؛ مثلاً پیامبری که اطاعت از او منشأ هدایت است، نمی‌تواند خود فاقد وصف هدایت باشد. از دیگر مواردی که می‌توان آن را محکوم به گزاره‌های عقلی به شمار آورد، بطلان مسئول بودن انسان نسبت به اعمال دیگری است؛ از این رو آراء و تفاسیری که معنای آیه را حمل گناهان شیعیان یا امت بر پیامبر (ص) و سپس مغفرت آن به شمار آورده‌اند، مورد تأیید عقل نبوده و پذیرفتنی نیست. به نظر می‌رسد سایر آرائی که در تفسیر این آیه مطرح شده از بُعد عقلی، بعدی نداشته و از این منظر مشکلی ندارد.

## ۷. نتایج

با بررسی آراء تفسیری مطرح شده ذیل آیه دوم سوره فتح و تحلیل این آراء با قواعد تفسیری از جنبه‌های لغوی، ادبی، قرآنی، روایی و عقلی مشخص شد، هر یک از این آراء با برخی از اصول یاد شده مطابقت و با برخی دیگر منافات دارند. در مجموع به نظر می‌رسد آرائی که ذنب و مغفرت را به معانی عرفی آن دانسته‌اند، بیشترین تنافی را با قواعد تفسیری دارد و رأی تفسیری منقول از امام رضا (ع) و تفسیر علامه طباطبایی که بر مبنای آن که بیان می‌کند، «مغفرت ذنب» در آیه، به معنای غلبه مسلمانان بر مشرکان و از بین رفتن شرور سابق کفار است، بیشترین مطابقت را با این اصول دارد و از این منظر مناسب‌ترین رأی به نظر می‌رسد.

۱- از منظر لغوی، این رأی با اصل مواد «ذنب» و «مغفرت» تناسب کامل دارد؛ زیرا ریشه ذنب به معنای آنچه که آثار سوء دارد و مغفرت به معنای محو اثر است؛ از این رو، آیه این‌گونه معنا می‌شود که خداوند به سبب فتح مکه، اثر عمل تو در نزد مشرکان (اعمال مغرضانه مشرکان نسبت به پیامبر و مسلمانان) را از بین برد.

۲- از یک سو آیاتی که بشارت نصرت و غلبه بر مشرکان پس از فتح مکه یا صلح حدیبیه را مطرح می‌کنند، مؤید این رأی شمرده می‌شوند و از دیگر سو، بر اساس آیاتی دیگر، آرای که

در اصل نه‌اندیشی تفسیر لفظی، دانشگاه آمل، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۵، شماره ۴



بررسی تطبیقی روایات تفسیری آیه ذنب النبی(ع) بر پایه قواعد تفسیری

مغفرت و ذنب را به معنای معهود آن تفسیر کرده‌اند، مردود است؛ زیرا خطای مقربان مجازات شدیدتری از سوی خداوند به دنبال دارد؛ همچنین آیات دیگری، حمل گناهان شیعیان بر پیامبر(ص) و سپس آمرزش آن را رد می‌کند.

۳- وجود لام تعلیل در عبارت «لیغفر» دلیل بر عدم اراده معنای ظاهری از مغفرت و ذنب در آیه است؛ زیرا ارتباط مقبولی میان فتح مکه و آمرزش گناه پیامبر وجود ندارد.

۴- روایات بیان‌گر نوع عبادت پیامبر(ص) و تعلیم معارفی به مخاطب است؛ اما نسبت به معانی مغفرت و ذنب در آیه ساکت است.

۵- آمرزش گناهان آینده پیامبر(ص) موجب رفع تکلیف و در نتیجه باطل است؛ همچنین حمل گناه فردی بر دیگری و نیز فقدان مکارم اخلاق از سوی متمم آن، از این بعد مردود است.

## ۸. منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبد الباری عطیه، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۳- ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن (بی‌تا)، شرح ابن عقیل، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، چاپ دوم، بی‌نا، بی‌جا.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بی‌جا، دار صادر، بیروت.
- ۵- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران.
- ۶- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بی‌جا، دار الفکر، بی‌جا.
- ۷- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، چاپ چهارم، دار العلم الملايين، بیروت.
- ۸- حسن، عباس (۱۳۶۷ش)، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة، چاپ دوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

محمد كاظم رحمان ستايش، محمد مجيد شيخ بهائي

- ۹- حوزي، عبد علي بن جمعه (۱۴۱۵ق)، نور الثقلين، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، چاپ چهارم، انتشارات اسماعيليان، قم.
- ۱۰- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات في غريب القرآن، بي جا، دار العلم، دمشق.
- ۱۱- الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام (۱۴۰۶ق)، چاپ اول، مؤسسه آل البيت (ع)، مشهد.
- ۱۲- رضی، محمد بن حسين (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقيق و تصحيح: صبحي صالح، چاپ اول، نشر هجرت، قم.
- ۱۳- رضی الدين استرآبادی، محمد بن حسن (۱۳۸۴ش)، شرح الرضی علی الکافية، تصحيح: يوسف حسن عمر، چاپ اول، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، تهران.
- ۱۴- زجاجی، عبد الرحمن بن اسحاق (بی تا)، كتاب اللامات، تحقيق: مبارك مازن، چاپ دوم، دار صادر، بيروت.
- ۱۵- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، دار الکتب العربي، بيروت.
- ۱۶- سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۹ش)، شرح منظومه، تصحيح و تعليق: حسن حسن زاده آملی، چاپ اول، نشر باب، تهران.
- ۱۷- سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بی جا، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، قم.
- ۱۸- \_\_\_\_\_ (بی تا)، البهجة المرضية علی الفية ابن مالک، تعليق: مصطفى حسين دشتی، چاپ نوزدهم، نشر اسماعيليان، قم.
- ۱۹- صدوق، محمد بن علی بن بابويه (۱۳۷۸ق)، عيون أخبار الرضا (ع)، محقق و مصحح: مهدي لاجوردی، چاپ اول، نشر جهان، تهران.
- ۲۰- طباطبایي، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ق)، الميزان في تفسير القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۲۱- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان في تفسير القرآن، محقق: محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- ۲۲- طبری، ابو جعفر محمد بن جرير (۱۴۱۲ق)، جامع البيان في تفسير القرآن، چاپ اول، دار المعرفة، بيروت.
- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبيان في تفسير القرآن، مقدمة: شيخ آغا بزرگ تهرانی و تحقيق: احمد قصير عاملي، بی جا، دار احیاء التراث العربي، بيروت.
- ۲۴- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، الأمالي، چاپ اول، دار الثقافة، قم.

در فصل نه‌دهم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، شماره ۱۳۸۵، شماره ۴



